



سلام



سلام به بچه‌های شاد و مهربون فرره. امیدوارم حالتون خوب، دلتون خوش و تنتون سالم باشه. دوستان خوبم! امروز پنجم اسفندماه، آخرین ماه ساله و چیزی به از راه رسیدن فصل بهار و شروع سال جدید و پهن کردن سفره هفت‌سین با تمام سین‌های ریز و درشتش نمونده. ما ایرانی‌ها رسم داریم که توی سفره هفت‌سین سبزه بذاریم. یعنی دانه‌های یک گیاه رو، آب و نور بدیم و وقتی جوانه زد، توی یک ظرف پهن کنیم تا جوانه‌ها قد بکشند و سبز و سبز تر بشن. منتها یادتون باشه که هر دانه، نیاز به زمانی متفاوت با دانه دیگه، برای رشد کردن و سبز شدن داره. امروز باهم مرور می‌کنیم که وقت به آب انداختن هر دانه، چوری که سر سفره هفت‌سین، سبز و قد کشیده و زیبا باشه، چندمین روز اسفنده. می‌تونید همون روز، به مامان یادآوری کنید تا برای سبزه سبز کردن اقدام کنه.

عدس: ۱۵ اسفند، دانه ارزن: ۱۶ اسفند، دانه شنبلیله: ۱۶ اسفند، ماش: ۱۸ اسفند، دانه گندم: ۲۰ اسفند، شاهی: ۲۲ اسفند و خرفه: ۲۲ اسفند.



قصه



کاش بهار در بزنه

در گوشه‌ای از یک باغ بزرگ، هفت پیاز گل لاله با هم زندگی می‌کردند. آن‌ها در خانه کوچکشان، زیر خاک خوابیده بودند. یک روز ناگهان صدایی به گوش رسید: «هو هو هو...» یکی در می‌زد. پیازها به زور چشم‌هایشان را باز کردند و پرسیدند: «کیه در می‌زنه؟» صدایی نازک و یخی گفت: «در را باز کنید. من باد سرد هستم.» پیازهای لاله ترسیدند و گفتند: «وای نه! در را باز نمی‌کنیم. تو خیلی سردی، ما یخ می‌زنیم.» باد سرد، همه چیز را از سرما لرزاند و رفت. چند روز گذشت. باز هم یکی به در زد: «چک چک چک...» پیازها از خواب پریدند و پرسیدند: «باز کیه در می‌زنه؟» صدای نمناکی گفت: «منم باران.» پیازها از خواب پریدند و پرسیدند: «باز کیه در می‌زنه؟» صدای لاله، خوابیدند اما چند روز بعد، دوباره با صدای در از خواب پریدند. یکی که گرم و آرام در می‌زد، گفت: «منم خورشید خانم! می‌گذارید بیایم بهتان سر بزنم؟» هفت پیاز گل لاله، با خوشحالی جواب دادند: «وای! خورشید خانم. خوش آمدی. خیلی منتظرت بودیم.» بعد هم، در خانه کوچکشان را باز کردند و نور گرم خورشید خوشحال و خندان، داخل شد. پیازهای لاله حسای گرم و سر حال شدند و با خودشان گفتند: «خوابیدن دیگر کافی است! بعد، با گرمای خورشید رشد کردند و بالا و بالاتر رفتند و بالاخره از خاک سرد و خیس، به روی زمین رسیدند. با خوشحالی برگ‌هایشان را باز کردند و به باغچه و درخت‌ها سلام دادند و به آسمان آبی خیره شدند و گفتند: «وای! این جا چقدر قشنگه!» بهار آمده بود.

نویسنده: مژگان شبخی

شعر

کادو به داماد

مشغول کفش‌دوزی است، آقای کفش‌دوزک
دور و برش شده پر، از کفش‌های کوچک
نزدیک او نشسته، مردی جوان و زیبا
او یک هزارپا است، داماد جشن فردا
این کفش‌های زیباست، کادوی او به داماد
از هدیه‌ی قشنگش، داماد می‌شود شاد

شاعر: عفت زینلی



شعر

مهمان‌نوازی دریا

با خانواده، رفتیم دریا
آمد جلو زود، با شادمانی
او کرد از ما، مهمان‌نوازی
شد شاد دریا، از دیدن ما
بوسید ما را، با مهربانی
می‌کرد با ما، هی آب بازی

شاعر: عفت زینلی



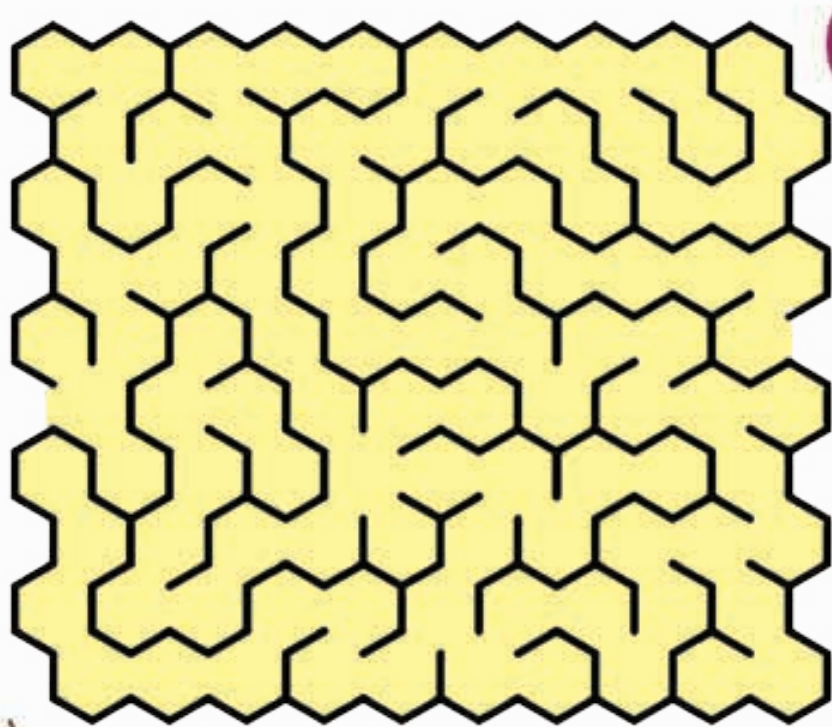
پیشنهاد خوب

پویانمایی کوکو

این روزها، به پویانمایی دیدنی و جذاب و شاد و رنگارنگ به شبکه نمایش خانگی اومده به اسم «کوکو». کوکو، پسر بچه ۱۲ ساله‌ای که حسایی به موسیقی علاقه داره اما خانواده‌اش دوست دارن کوکو هم مثل اون‌ها توی کار کفش باشه. با این همه کوکو، هنوز و همچنان دوست داره شبیه «دلاکروز»، هنرمند مکزیکی، موسیقی بنوازه و معروف بشه. تا این که «روز مردگان»، که به اعتقاد مکزیکی‌ها، روز سر زدن مرده‌ها به خانواده‌هاشونه، کوکو به سر مزار دلاکروز می‌ره، گیتارش رو می‌نوازه و وارد دنیای مردگان می‌شه... این شروع ماجراهای هیجان‌انگیز کوکو هست که می‌تونید از بزرگ ترها خواهش کنید براتون تهیه کنند و باهم به دنیای خوش رنگ و لعاب این کارتون، سفر کنید. فقط یادتون باشه این پویانمایی صرفاً یک داستان تخیلی برای سرگرمی ماست.



سرگرمی



بچه‌های خوب و قشنگ و باهوش! مدادهاتون رو بردارید و تلاش کنید زنبور کوچولو رو به گل برسونید.



کار دستی

خروس آوازه‌خوان

وسایل لازم: کاغذ

زرد و نارنجی و قرمز،

قیچی، چسب، تخم مرغ

پلاستیکی، ماژیک مشکی

۱. کاغذها رو مثل شکل،

به عنوان تاج و نوک و بال و دم خروس،

برش می‌دیم. ۲. برش‌ها رو روی تخم مرغ،

سر جاشون می‌چسبونیم. ۳. با ماژیک، برای

خروسمون چشم نقاشی می‌کنیم.

